

شاهنامه در ادبیات ترکی عثمانی

یعقوب نروزی^{۱*}، سیف‌الدین آب‌برین^۲

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد ماکو، دانشگاه آزاد اسلامی، ماکو، ایران
 ۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۰۸ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۸

چکیده

شاهنامه، اثر بی‌بدیل حکیم فردوسی، از شاهکارهای ادبی جهان به‌شمار می‌رود و در ادوار مختلف تاریخی مورد توجه شاعران، ادیبان، نویسندگان و پژوهندگان عرصه ادبیات، و نیز در فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر ملل، منبع الهام و اثربخشی بوده است. از سرزمین‌هایی که تأثیر این کتاب سترگ به‌شکلی گسترده در فرهنگ و ادبیات آن دیده می‌شود، آسیای صغیر است. تأثیر شاهنامه در این خطه، جز ایران، قابل قیاس با سرزمینی دیگر نیست. شاهنامه‌های بسیاری به زبان‌های فارسی و ترکی در این حوزه نگاشته شده و تحت تأثیر شاهنامه، سنت شاهنامه‌نویسی در دربارهای پادشاهی این دیار رواج یافته و نظیره‌هایی توسط شاعران ترک عثمانی بر شاهنامه سروده شده است. ترجمه‌های منظوم و منثور بسیاری نیز از شاهنامه به زبان ترکی صورت گرفته است. شاهنامه بر فرهنگ ترک اثر گذاشت؛ به‌گونه‌ای که نمود آن در ادبیات مردمی ترک‌ها، اسطوره‌ها، تصاویر نقش‌بسته از شاهنامه در دربارهای پادشاهان عثمانی و... دیده می‌شود. همه این عوامل سبب شد تا در این مقاله ابعاد مختلف تأثیر این اثر در زبان و ادب ترکی بررسی شود و بر این اساس، رواج سنت شاهنامه‌نویسی، ترجمه‌های شاهنامه، اهمیت شاهنامه در تاریخ‌نگاری ترکی، عناصر اسطوره‌ای شاهنامه در ادبیات ترک و تأثیر آن در ادبیات خلق (ادبیات مردمی) مورد بحث قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، فردوسی، شاهنامه، ادبیات ترکی عثمانی.

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی

دوره ۴، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۱۶-۱۳۹

۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از نقد ادبی است که روابط ادبی ملت‌های مختلف را با هم مقایسه می‌کند و از انعکاس ادبیات ملتی در ادبیات ملت دیگر سخن می‌گوید. گویارد^۱ درباره ادبیات تطبیقی می‌نویسد: «ادبیات تطبیقی تاریخ روابط بین‌المللی است. پژوهشگر ادبیات تطبیقی مانند کسی است که در سرحد قلمرو زبان ملی به کمین می‌نشیند تا تمام دادوستدها فکری و فرهنگی میان دو یا چند ملت را ثبت و بررسی کند» (۱۹۵۶: «ل»). ادبیات تطبیقی را می‌توان «بررسی روابط ادبی بین دو یا چند ادبیات ملی» (ولک، ۱۳۷۳: ۱۴۲) دانست. نخستین کسی که این ایده را در مورد ادبیات تطبیقی بیان کرد، بالدسنپرز^۲ بود (خطیب، ۱۹۹۹: ۲۸).

روشن است که هیچ فرهنگ و ادبیاتی را در جهان نمی‌توان یافت که از دادوستد با دیگر فرهنگ‌ها غافل باشد. هرچه این فرهنگ‌ها به هم نزدیک‌تر باشند، اثرپذیری و اثرگذاری عمیق‌تر و طولانی‌تر خواهد بود. در این پژوهش، با اساس قرار دادن مکتب فرانسه در ادبیات تطبیقی، تأثیر شاهنامه را در ادبیات ترکی عثمانی کاویده‌ایم. به سبب اشتراکات تاریخی، فرهنگی، تمدنی، دینی و جغرافیایی میان این دو ادبیات، از لحاظ مبادلات ادبی، زبانی، فکری و فرهنگی موردی مناسب برای پژوهش به‌شمار می‌رود. نفوذ و رشد زبان و ادبیات فارسی در آسیای صغیر و تأثیر آن در زبان و ادب ترکی عثمانی با جنگ ملازگرد و فتح آسیای صغیر توسط سلجوقیان روم شروع شد و در دوره حکومت عثمانی شدت یافت. نقش ادب فارسی در شکل‌گیری و بالندگی ادبیات کلاسیک ترکی عثمانی که عنوان «ادبیات دیوانی» به آن داده شده، بسیار گسترده بوده است. شاعران دیوانی ترک که در دربار پادشاهان عثمانی بودند، شعر و ادب فارسی را الگوی خود دانستند. گیب^۳ در این مورد می‌نویسد: «همچنان‌که ادبیات ملل اروپایی از منابع و آثار ادبیات یونان و امپراتوری روم تغذیه کرده، ادبیات ترکی عثمانی نیز از

منابع و آثار ادبیات فارسی در رشد و توسعه خود بهره برده است» (به نقل از Çavuşoğlu, 2006: 284).

بدین شکل ادبیات ترکی عثمانی برپایه ادبیات فارسی شکل گرفت و تکامل یافت و چون الگوی این ادبیات، ادبیات فارسی بوده است، در اشعار این شاعران نشانه‌های بسیاری از این تقلید و اثرپذیری را می‌توان دید. شاعران ترک با آثار اغلب شاعران ایرانی آشنایی داشتند. بسیاری از شاعران ترک اشعار و حتی دیوان‌هایی به زبان فارسی داشتند و نسخه‌هایی از این دیوان‌ها هنوز در کتابخانه‌های ترکیه موجود است و برخی تصحیح و چاپ شده‌اند. شاعران ترک نظیره‌هایی بر آثار شاعران ایرانی همچون شاهنامه، منطق‌الطیر، خمسه نظامی، آثار سعدی، اشعار حافظ و... نوشته‌اند و در شیوه‌های مختلف شعری، تحت تأثیر شاعران ایرانی بودند. بنابراین، می‌توان گفت سنت ادب فارسی در جمیع ارکان خود و با تمام اجزا به ادبیات ترکی عثمانی انتقال یافته و این ادبیات رنگ‌وبویی ایرانی یافته است:

در جمیع ابعاد ادبیات کلاسیک ترک که از سرچشمه‌ها و منابع الهام آن می‌توان به دین، تصوف، زندگی روزمره، اسطوره‌ها، عناصر اسطوره‌ای و خیالی، افسانه‌ها، مناقب و آداب و رسوم و سنن اشاره کرد، می‌توان نفوذ و تأثیر ادبیات فارسی را دید (Menteşe, 2015: 129).

بسیاری از ویژگی‌های شعر ترکی عثمانی در این دوره ریشه در ادبیات ایران دارد. یکی از این آثار که بسیار مورد توجه شاعران کلاسیک ترک بوده، شاهنامه است.

۲. پیشینه تحقیق

در مورد تأثیر این منظومه حماسی در ادبیات ترکی عثمانی، پژوهش مستقل و جامعی به زبان فارسی صورت نگرفته است و در کتاب‌های نگاهی به روند نفوذ و گسترش زبان و ادب فارسی در ترکیه، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، عناصر فرهنگ و

ادب ایرانی در شعر عثمانی و پارسی‌نویسان آسیای صغیر به صورت پراکنده به آن پرداخته شده است. همچنین، در *دانشنامه ادب فارسی* (بالکان و آناتولی) مقاله‌ای مختصر در این زمینه نگاشته شده است. ابوالقاسم قوام و عباس واعظزاده نیز در مقاله «تعامل شاهنامه با فرهنگ و ادبیات ترکی عثمانی» تمام جوانب تأثیر شاهنامه در ادبیات ترک را بررسی کرده‌اند.

۳. شاهنامه در ادبیات ترکی عثمانی

شاهنامه از کتاب‌هایی است که در ادبیات کلاسیک و فرهنگ ترک تأثیری چشمگیر داشته است. شاعران ترک تحت تأثیر فردوسی، شاهنامه‌هایی به زبان‌های ترکی و فارسی سروده و نظیره‌هایی بر این اثر پرداخته‌اند و هم‌زمان، این اثر بارها به زبان ترکی ترجمه شده است. به‌ازعان یلدیریم^۲، از محققان ترک، شاهنامه «خواه در ادبیات ترک و خواه در ادبیات فارسی، نمونه کامل مورد تقلید در سرودن داستان‌های حماسی است» (2009: 40).

پادشاهان ترک نیز علاقه خاصی به این اثر حماسی داشته‌اند. محمدامین ریاحی در این مورد می‌نویسد: «سلجوقیان در آناتولی به آن علاقه خاصی داشتند و دیوارهای کاخ‌های خود را با تصاویری از داستان‌های شاهنامه مزین کرده و نام شاهزادگان خود را هم نام شاهان و پهلوانان شاهنامه می‌گذاشتند» (۱۳۶۹: ۳۸-۳۹). هرکدام از این شاهان در دربار خود شاهنامه‌نویس و شاهنامه‌خوانی داشته‌اند که در منابع تاریخی و ادبی ترک به آن اشاره شده است. عاشق چلبی^۳ می‌گوید: «در دوره پادشاهی سلطان مراد اول، شاعری به نام احمد در دربار، شاهنامه را برای او می‌خوانده است» (1971: 19).

همچنین، مولانا علی چلبی فناری که در جلسات سلطان محمد دوم (۱۴۵۱-۱۴۸۱م) شرکت می‌کرده، ابیاتی از شاهنامه را از حفظ برای پادشاه می‌خوانده است (Sehi Beg,)

196 (1978). این سنت تا میانه‌های قرن هفدهم میلادی دوام داشته است (Evliyā)
317 (Çelebi, 1996).

محمد کانار^۱، از محققان ترک، در اهمیت *شاهنامه* و سنت شاهنامه‌نویسی در دربار
عثمانی‌ها می‌نویسد:

فردوسی با اثر مشهور خود شاهنامه در دوره‌های بعد مورد توجه ملل
شرق قرار گرفته و هر پادشاهی در دربار خود فردی را به سمت
شاهنامه‌نویسی منصوب کرده تا شجاعت‌ها و دلاوری‌هایش در میدان‌های
رزم و شکار را در قالبی حماسی به‌نظم بکشد (38: 2010).

اکثر حاکمان شرق همراه خود شاهنامه‌خوانان و شاهنامه‌نویسانی داشته‌اند و در
دوره حکومت عثمانی نیز، این عامل سبب تألیف شاهنامه‌های بسیاری شده است.
«اولین کسی که این سنت را رواج داده، سلطان محمد فاتح و اولین دولت‌مرد عصر فاتح
هم شاعری به نام "شهدی" است که نویسنده شاهنامه بوده است» (Ardıç, 1939: 19).
قبل از او هم در دوران حکومت بایزید دوم، شاعری به نام کمال برای نوشتن زندگی
شاهان عثمانی در قالب شاهنامه مورد حمایت و تشویق قرار گرفته بود (همان‌جا).

پادشاهان ترک خود را در شجاعت و جنگاوری با پهلوانان اسطوره‌ای ایران باستان
مقایسه می‌کردند و شاعران نیز در بسیاری موارد در اشعار خود این پادشاهان را به
پهلوانان اساطیری *شاهنامه* همچون رستم، اسفندیار و فریدون مانند کرده‌اند و «نام
قهرمانان، پادشاهان و پهلوانان شاهنامه به‌کرات در اشعار شاعران ترک آمده است.
باقی و نفعی، از شاعران کلاسیک ترک، در قصاید و غزلیات خود نام بسیاری از
پادشاهان و قهرمانان *شاهنامه* از جمله فریدون، جمشید، کیقباد، اسکندر، دارا و رستم را
ذکر کرده‌اند» (Anbarcıoğlu, 1981: 2).

نام بسیاری از اشخاص ایرانی موجود در شعر کلاسیک ترک از اسم پهلوانان
شاهنامه گرفته شده است و در آن، «ممدوحان شاعران با پهلوانان *شاهنامه* مورد

مقایسه قرار گرفته‌اند» (Şişman ve Kuzubaş, 2007). شاعران ترک داستان‌های شاهنامه را که «جدال خیر و شر» (جعفری، ۱۳۷۹: ۷۰) است، مایهٔ عبرت دانسته و دیگران را به پندآموزی از آن فراخوانده‌اند. ثابت^۷، شاعر ترک قرن هفدهم میلادی، در این باره می‌سراید:

Kim nazm iderdi Hazret-i Firdevsî olmasa
Seh-nâme gibi kıssa-ı pür-pend ü 'ibreti (1991: 229).

ترجمه: اگر فردوسی نبود چه کسی به نظم می‌کشید، کتابی چون شاهنامه را که پر از داستان‌های پندآموز و عبرت‌آمیز است.

اشرف پاشا^۸، دیگر شاعر ترک، به حصه برداشتن از قصه‌های شاهنامه توصیه می‌کند و خالق این اثر را شایستهٔ احترام و تحسین می‌داند:

Hissedir kıssa-i Seh-nâme ile Firdevsî
Ehl-i nazma ne kadar var idi hürmet-akdem (2006: 62).

شاعران ترک در برخی موارد نیز خود را به خالق شاهنامه مانند کرده و کوشیده‌اند اشعاری حماسی همچون وی بسرایند:

Rüstem-i devrân olan 'Osmân-ı sâhib-rıf'atun
Vâdi-i medhinde Firdevsî gibi destân-zen ol (Rûhî, 2001: 784).

ترجمه: در وادی مدح رستم دوران، عثمان صاحب‌رفعت، همچون فردوسی داستان‌زنی کن.

۴. سنت شاهنامه‌نویسی

سنت شاهنامه‌نویسی تحت تأثیر منظومهٔ سترگ فردوسی است. این سنت در آغان، در ادبیات فارسی رایج بوده و بعد توسط سلجوقیان روم به آناتولی و عثمانی کشیده شده است. تحسین یازیجی^۹ می‌نویسد: «این سنت تحت تأثیر فرهنگ ایرانی در دورهٔ سلجوقی که شدیداً تحت تأثیر فرهنگ ایرانی و به‌خصوص زبان فارسی بودند، رواج یافته و سبب خلق شاهنامه‌ای توسط احمد قانعی در نیمهٔ اول قرن سیزدهم شده است»

(207: 1994). این سنت در دورهٔ بیلک‌ها^{۱۰} که حد فاصل بین سلجوقیان آناتولی و عثمانیان بوده‌اند، تداوم داشته و در دربار بیلک‌هایی چون گرمیان‌اوغلو، آیدین‌اوغلو و کارامان‌اوغلو شاهنامه‌هایی نوشته شده است. در این دوره، شاعران و نویسندگان ترک شاهنامه‌هایی به زبان‌های فارسی و ترکی و به شکل منظوم و مثنوی تألیف کرده و نظیره‌هایی بر این اثر فردوسی نوشته‌اند. در برخی از این آثار، کل منظومهٔ فردوسی و در برخی دیگر داستان‌های خاصی از این اثر همچون داستان اسکندر، داستان بهرام چوبین، خسرو و شیرین و... تقلید شده است. انبارجی‌اوغلو^{۱۱} در باب تأثیر شاهنامه در ادبیات ترک و رواج سنت شاهنامه‌نویسی با الهام از شاهنامهٔ فردوسی می‌گوید این اثرپذیری در چهار بخش بوده است:

الف. موضوع شاهنامه برای بعضی از مثنوی‌های حماسی ترک منبع الهام بوده است.

ب. شاهنامه سبب سرودن شاهنامه‌هایی در زبان فارسی و ترکی و همچنین خلق سنت شاهنامه‌نویسی در دورهٔ سلجوقیان روم و امپراتوری عثمانی شده است.

ج. وزن حماسی شاهنامه نیز مورد توجه شاعران ترک بوده است و آثار بسیاری در این وزن سروده شده‌اند.

د. شاهنامه و فردوسی مقلدان بسیاری در بین نویسندگان و شاعران ترک داشته‌اند. همچنین، سبب ترجمهٔ آثار دیگر از جمله بهمن‌نامه، مرزبان‌نامه، جهانگیرنامه و فرامرنامه به زبان ترکی شده است (1981: II/ 1).

دو مشخصهٔ عمدهٔ شاهنامه‌نویسی در خاک عثمانی، منظوم بودن شاهنامه‌ها در آغاز و نگارش این آثار به زبان فارسی در دوره‌های آغازین است. این سنت در سیر تحول خود، از نظم به نثر و از زبان فارسی به زبان ترکی گرایش پیدا می‌کند. سرت‌اوغلو^{۱۲} در منظوم بودن شاهنامه‌های نخستین می‌نویسد:

شاهنامه‌ها تا تاریخ ۱۵۵۹ میلادی منظوم بوده‌اند و از این دوره به بعد به نثر نوشته شده‌اند. چون در شاهنامه‌ها بیشتر ویژگی‌های استاتیک و زیبایی‌شناسانه مطرح بوده است، منظوم بودن شاهنامه در آغاز طبیعی بوده است. نخستین شکلی که در آثار ادبی ترجیح داده می‌شده است، بیان منظوم بوده است (1960: 754).

شاهنامه‌های قانع‌ی طوسی، خواجه دهانی و انسی نمونه‌هایی از این شاهنامه‌های منظوم هستند. در دوره‌های بعد، شاهنامه‌ها بیشتر منثور بوده و به زبان ترکی نوشته شده‌اند. شاهنامه‌های ترکی بیشتر به نثر بوده و یگانه‌شاهنامه منظوم به زبان ترکی، شاهنامه شریفی است. نخستین شاعری که در قلمرو عثمانی شروع به سرودن شاهنامه کرد، فردی است ایرانی به نام احمدبن محمد طوسی که به قانع‌ی طوسی معروف بود و از خطه خراسان به این دیار کوچ کرده بود.

اثر او «شاهنامه سلاجقه» که به نام عزالدین کیکاووس دوم نوشته شده است، بر وزن شاهنامه است و تاریخ منظوم سلجوقیان به زبان فارسی است. مطالب مفصلی در مورد تاریخ باستانی ایران، داستان‌هایی در مورد پیامبر اکرم (ص)، دوره‌های مختلف تاریخ اسلامی، تاریخ غزنویان، سلجوقیان بزرگ و سلجوقیان آناتولی آمده است (Köprülü, 1943: 395).

دومین شاهنامه، شاهنامه سلجوقیان از خواجه دهانی است که از شاعران اواخر قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم در ارزروم بوده است. وی در اصل خراسانی بوده و در دوره حکومت علاءالدین کیقباد سوم در آناتولی ساکن بوده است (همان، ۳۹۶). علاءالدین کیقباد سوم از او خواسته است تا اثری شبیه به شاهنامه در مورد خاندان سلجوقی بسراید. دهانی هم شاهنامه‌ای به فارسی سروده است. در این اثر، اطلاعات کاملی درباره تاریخ باستان ایران، داستان‌های پیامبر (ص)، دوره‌های متفاوت تاریخ اسلام، غزنویان و سلجوقیان ایران و روم آمده است.

انسی نیز شاهنامه سلجوق را به سال ۷۸۵ق در حلب سروده است. وی چنان‌که در این اثر ثبت کرده، در دوره سلطان علاءالدین کیقباد سوم از خراسان به قونیه آمده است (Ünsî, 1942). نسخه شاهنامه سلجوق را مسعود کومان با مقدمه‌ای کوتاه، متن فارسی و ترجمه ترکی و اضافات گردآوری نموده و امام حافظ افندی آن را استنساخ کرده است. این اثر در شانزده باب، دربردارنده اطلاعاتی درمورد سلجوقیان، کارامانیان و عثمانیان است (همان، ۱۹).

شاهنامه کارامانی نیز از شاعری به نام یارجانی است. علاءالدین بی (۷۵۷-۷۹۳ق)، از حاکمان کارامان^{۱۳}، پس از مشاهده شاهنامه خواجه دهانی، یکی از شاعران دربار خود به نام یارجانی را مأمور سرایش شاهنامه کارامانی کرد. این شاهنامه که درباره زندگی نویسنده و آثارش اطلاعی در دست نیست، هنوز پیدا نشده است؛ ولی ترجمه ترکی این اثر به نثر که شکاری انجام داده، در دست است (Köprülü, 1943: 399-401). از آثار دیگری که تحت تأثیر شاهنامه سروده شد، اسکندرنامه از احمدی است که در سال ۱۳۹۰م به سلیمان، حاکم گرمیان، تقدیم شد (Gültekin, 2013: 243). در ادبیات فارسی، نخستین شاعری که داستان اسکندر را روایت کرد، فردوسی است و پس از او نظامی گنجوی منظومه اسکندرنامه را سرود. در ادبیات ترکی عثمانی هم، «اولین شاعری که (تحت تأثیر شاهنامه) به داستان اسکندر پرداخته، احمدی است» (Levend, 1951: 143). احمد ریدوان، از شاعران عهد سلطان بایزید دوم، نیز تحت تأثیر فردوسی اسکندرنامه سروده است. این اثر شباهت بسیاری با اسکندرنامه احمدی دارد که آگاه سری لوند به آن اشاره کرده است. «تنها نسخه باقی مانده این اثر منظوم در دانشکده تاریخ و جغرافیا موجود است» (همان، ۱۴۷). اسکندرنامه دیگری از شاعری به نام حیاتی، از شاعران قرن پانزدهم میلادی در خاک عثمانی، در دست است. فغانی کارامانی دیگر شاعر ترک است که بر وزن شاهنامه، اسکندرنامه‌ای سروده و حسن چلبی در تذکره خود به آن

اشاره کرده است (به نقل از Kutluk, 1989, II/ 763). اثر دیگری که بخش‌هایی از آن تحت تأثیر شاهنامه سروده شده، خسرو و شیرین از فخری است.

این کتاب که ترجمه‌ای از خسرو و شیرین نظامی است، اولین اثری است که در عثمانی با این نام نوشته شده است و در سال ۱۳۶۷ میلادی نگارش یافته و به نام «آیدین اوغلو عیسی‌بی» است. در این کتاب بخشی که مربوط به بهرام چوبین است، از شاهنامه گرفته شده و شاعر مطالبی بر آن افزوده است. فخری در اثرش با این ابیات به این موضوع اشاره کرده است (Flemming, 1974: 266):

Çü buyurdu şehüm Firdevsî şi'rin Kıluban tercüme hoş-resm tazmîn
Nizâmî nazmına memzûc iderven Çü gendüzüme borc itdüm öderven

ترجمه: وقتی که سرورم فردوسی شعر خود را سرود/ و نظامی بخشی از آن را تضمین کرد/ و با نظم خود در آمیخت/ من نیز مطالبی را از آن اخذ کردم. شاهنامه‌های منثوری هم نوشته شده‌اند که یکی از آنها سلجوقنامه از احمد نیغده‌ای است. این اثر به نام امیر شمس‌الدین دوندار بی‌نیغده‌ای اهدا شده است. سلجوقنامه تاریخ مختصر سلجوقی است.

در دوره عثمانی که شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌نویسی از مناصب دربار بوده، سنت شاهنامه‌نویسی تداوم یافت و شاعران و نویسندگانی که سیمت شاهنامه‌چی داشتند، به تقلید و تأثیر از شاهنامه، آثار مشابهی نوشتند. نخستین شاعری که منصب شاهنامه‌چی داشته، شهدی از شاعران عصر سلطان‌فاتح است. «سلطان‌فاتح از او خواسته تا اثری شبیه به شاهنامه درمورد خاندان عثمانی بنویسد؛ اما به سبب مرگ شاعر، این اثر ناتمام مانده و شاعری دیگر عهده‌دار این امر شده است» (Anbarcioğlu, 1981: 6).

از دیگر شاعران شاهنامه‌سرا فتح‌الله عارفی است که شاهنامه‌ای به زبان فارسی درباره قهرمانی‌ها و جنگاوری‌های سلطان سلیم نوشته است. او «با شاهنامه ۸۰۰۰ بیتی

خود صاحب آوازه شده و در سال ۱۵۶۲ در مصر وفات کرده است» (Ardıç, 1939: 20).

افلاطون شیروانی که شاهنامه‌نویس دربار بوده و «در شعر فارسی اسیری و در ترکی حزینی تخلص می‌کرده» (همان، ۲۰) و محرمی که حوادث پادشاهی سلطان سلیمان قانونی را تا زمانی که لشکر به بغداد فرستاد، نقل می‌کند (Anbarcioğlu, 1981: 7)، از دیگر شاهنامه‌سرایان هستند.

سید لقمان که بعد از افلاطون شیروانی منصب شاهنامه‌نگاری دربار را داشته، از دیگر شاهنامه‌سرایان بوده است. *مجله الطومار* در تاریخ پادشاهان عثمانی تا سال ۱۵۸۴م از اوست. شاهنامه او یک کرونولوژی (دارای تسلسل تاریخی) منظوم است و به حوادثی می‌پردازد که از تاریخ تأسیس عثمانی تا سال ۱۵۹۰م اتفاق افتاده است. سید لقمان علاوه بر این، دو اثر به نام‌های *سلیم‌نامه* و *شهنشاه‌نامه* دارد که وقایع دوران حکومت سلطان سلیم سوم و سلطان مراد سوم در آن‌ها آمده است (Ardıç, 1939: 20).

از دیگر شاهنامه‌نویسان درباری که این سنت را ادامه داده و منصب شاهنامه‌نویسی دربار را داشته‌اند، محمد طالق‌زاده، کاتب حسن حکمی، محمد غنی‌زاده نادری و ابراهیم ملهمی هستند.

محمد طالق‌زاده در سال ۱۵۹۵ میلادی به‌جای سید لقمان به سمت شاهنامه‌نویسی دربار عثمانی منصوب شده است. او در این دوره که سمت شاهنامه‌نگاری دربار را داشته، سه اثر نوشته است: «روانیه» که به محاصره شهر ایروان توسط بیگ‌ریگی روملی، فرهادپاشا می‌پردازد. «تبریزیه» که به وقایع مربوط به تصرف شهر تبریز در سال ۱۵۵۸م توسط عثمان‌پاشا می‌پردازد و «شاهنامه همایونیه» که به وقایعی که از مرگ حسن‌پاشا والی بوسنی تا به تخت نشستن محمد سوم می‌پردازد و

به اختصار وقایع مربوط به سفرهای مجارستان در آن آمده است (همان، ۲۱).

کاتب حسن حکمی که در آغاز منصب کاتبی داشته، در سال ۱۶۰۱م به فرمان پادشاه، جانشین طالقی‌زاده در مقام شاهنامه‌نگاری شده و ده سال در این جایگاه بوده است. او شاهنامه مستقلی ننوشته و در مجموعه نوشته‌ها و کتاب‌های انشاء (منشآت) به وقایع و حوادث پرداخته است (همان، ۲۱). محمد غنی‌زاده نادری از دیگر شاهنامه‌نویسان عثمانی است و «در شاهنامه‌ای که به دستور عثمان دوم سروده، از سفر لهستان پادشاه بحث می‌کند» (همان، ۲۲).

ابراهیم ملهمی که اهل ارزروم بوده، از دیگر شاهنامه‌نگاران عصر خود است. «اثرش "شهنشاه‌نامه" که مقدمه‌ای به زبان ترکی بر آن نوشته است، به حوادث دوران حکومت سلطان مراد سوم و سفر بغداد او و حوادث دوران پادشاهی مصطفی اول می‌پردازد. او آخرین شاهنامه‌نویس درباری است» (همان‌جا).

کتاب‌های دیگری نیز هستند که تحت تأثیر فردوسی و به سبک او سروده شده‌اند؛ ولی نام شاهنامه به آن‌ها اطلاق نشده است؛ از جمله این آثار یکی *غزنامه* روم است به نظم فارسی که شاعری به نام کاشفی، به سفارش ابوالفضل احمدبن والی‌الدین پاشا در دوره حکومت سلطان مراد دوم (۱۴۲۱-۱۴۵۱م) سروده است. این اثر قدیمی‌ترین نمونه موجود است که به سبک شاهنامه در آناتولی سروده شده است (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۴۴).

نمونه دوم از این دست آثار *خونکارنامه* یا *خونکارنامه* از میرسیدعلی‌بن مظفر طوسی است که در دوران حکومت سلطان محمد دوم نوشته شده و به تاریخ عثمانی پرداخته است (Anhegger, 1949: 145).

۵. ترجمه‌های شاهنامه

تمایل ترکان به شاهنامه سبب شده است ترجمه‌های بسیاری از این اثر به زبان ترکی صورت پذیرد. این ترجمه‌ها بیشتر به دستور و گاه تشویق پادشاهان عثمانی صورت گرفته است. برگردان شاهنامه بیشتر به نثر بوده و «تنها ترجمه منظوم شاهنامه ترجمه شریفی است» (Kültür, 2015: 83).

کهن‌ترین ترجمه شاهنامه به ترکی عثمانی بین سال‌های ۱۴۵۰-۱۴۵۱م از مؤلفی ناشناس و متعلق به دوره سلطان مراد دوم (۱۴۲۱-۱۴۵۱م) از سلاطین عثمانی است. این اثر در موزه کتابخانه توپقاپی سرای به شماره ۱۵۱۸ نگهداری می‌شود و ترجمه‌ای منشور است (همان، ۸۴). ترجمه دیگری از مؤلفی ناشناس در موزه کاخ توپقاپی موجود است که در دوره سلطان مراد دوم ترجمه شده و از آغاز شاهنامه تا پایان جنگ کیخسرو و افراسیاب را شامل می‌شود (Karatay, 1961: II/ 58).

تنها ترجمه منظوم ترکی از شاهنامه متعلق به حسین بن حسن بن محمد الحسینی الحنفی شریف (ف. ۱۵۱۴م) (شریف بن احمد هم گفته می‌شده) است که در دوره‌های بعد از استانبول به مصر مهاجرت کرده است. او «ترجمه شاهنامه را در مصر به دستور آخرین پادشاه مملوکی مصر، قانسو قاووری، در سال ۱۵۱۰م در شهر قاهره به پایان رسانده است و ترجمه این اثر ده سال طول کشیده است. این ترجمه منظوم و در حدود شصت هزار بیت است» (Lugal, 1967). ترجمه کامل دیگر از شاهنامه که در نیمه‌های اول قرن هفده میلادی به دستور سلطان عثمان دوم انجام شده، از درویش حسن (مهدی یا مدحی) است. این ترجمه در دسترس است. نسخه‌هایی از این ترجمه در کتابخانه‌های پاریس، گوته، اویسالا و پترزبورگ^{۱۴} موجود است (Blochet, 1932-1933: 314).

داستان‌هایی فرعی نیز از اثر بزرگ فردوسی به زبان ترکی ترجمه شده که نمونه آن داستان کیخسرو و گشتاسب است. این داستان با عنوان Keyh-üsrev ve Guštāsba dāir hekāye به زبان ترکی قدیمی آناتولی توسط مترجمی ناشناخته، با استنساخ محب

المحرمی یازجی در سال ۱۶۲۷م ترجمه شده و در کتابخانه دانشگاه استانبول نگهداری می‌شود (Bilgin, 2001: 328).

علاوه بر این‌ها، برگردان‌های بسیار دیگری از مترجمانی ناشناخته در کتابخانه‌های ترکیه و جهان موجود است.

برخی ترجمه‌ها از شاهنامه هم به دست ما نرسیده‌اند؛ از جمله کتابی با عنوان *Ketāb tarjama Šāh-nāma be'l-torkiya fi mojalladayn* (کتاب ترجمه شاهنامه بالترکیه فی مجلدتین) (Maróth, 2003: 111). ایوبی، از شاعران عثمانی، نیز در اثر خود آورده که ترجمه‌ای منثور از شاهنامه داشته است که موجود نیست. لغت شاهنامه (۱۶۵۹م) از عبدالقادرین بایزیدین احمد بغدادی (ف. ۱۶۸۲م) و مشکلات شاهنامه که به ابراهیم‌بن زاعفی تقدیم شده، از دیگر ترجمه‌های شاهنامه‌اند که به دست ما نرسیده‌اند (Öz, 2002: 30-31).

ترجمه‌های معاصر از شاهنامه نیز عبارت‌اند از: ترجمه معلم جودت باعنوان شاهنامه، ایلید و ادیسه مشرق‌زمین در سال ۱۹۲۸م، ترجمه رضا نور در سال ۱۹۳۴م، ترجمه نجاتی لوغال (ف. ۱۹۶۴م) که برگردانی کاملی از شاهنامه براساس نسخه وولر^{۱۵} ترتیب داده و در فاصله سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۵۵م در چهار جلد در استانبول منتشر کرده است، ترجمه‌ای کوتاه از وصفی بینگول^{۱۶} باعنوان داستان‌هایی از شاهنامه که در سال ۱۹۶۵ در استانبول چاپ شده است.

۶. اهمیت شاهنامه از لحاظ تاریخی در عثمانی

شاهنامه در بین ترک‌های عثمانی از دو لحاظ اهمیت داشته است: بُعد ادبی و بُعد تاریخننگاری. در دوره حکومت عثمانی‌ها، «شاهنامه هم برای اهل ادب و شاعران و هم برای تاریخ‌نگاران به‌عنوان یک الگو درآمده بود و از این جهت ابعاد مختلف آن مورد تقلید قرار گرفته است» (Gültekin, 2013: 240). شاهنامه تاریخ اسطوره‌ای ایران قدیم

است و مورخان ترک در تاریخ‌نگاری و ثبت وقایع، سبک این اثر را الگو قرار داده‌اند. انبارچی‌اوغلو در این زمینه می‌نویسد: «از دوره سلطان محمد فاتح (۱۴۵۱-۱۴۸۱م)، پادشاهان ترک در دربارهای خود برای ثبت وقایع و رخداد‌های زمان خود به سبک و سیاق شاهنامه، مورخان را به‌کار گرفته‌اند» (Anbarcıoğlu, 1981: 41) و این منصب در دربار «از دوره سلطان سلیمان قانونی (۱۵۲۰-۱۵۶۶م) رسمیت یافته است» (Asım, 1909: 425). برخی از این شاهنامه‌ها که بخش مهمی از تاریخ عثمانی را شامل می‌شدند، به دلیل اینکه به نام سلطان سلیمان قانونی نگارش می‌یافته‌اند، «سلیمان‌نامه» نامیده می‌شدند (Yurdavdın, 1963: 169). این شاهنامه‌ها علاوه بر مدح و ستایش پادشاهان و توصیف جنگ‌ها و جنگاوری‌های آن‌ها، وقایع مهم آن عصر را نیز بازتاب می‌دادند؛ بنابراین، در شناساندن ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی عصر خود سندی تاریخی به‌شمار می‌آمدند و از لحاظ تاریخی نیز بسیار حائز اهمیت بودند. فواد کوپرولو^{۱۷}، از محققان ترک، در این زمینه می‌نویسد:

این شاهنامه‌ها که از لحاظ محتوایی چندان تفاوتی با آثار حماسی ندارند و شکل داستانی دارند، بدون توجه به ابعاد اغراق‌آمیز آن‌ها می‌توان گفت در شناخت ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر خود، آثاری مهم هستند. بر این اساس، می‌توان شاهنامه‌ها را نیز به‌عنوان «وقایع‌نامه»‌های دوران خود فرض کرد (Köprülü, 1943: 393).

برای نمونه، از این آثاری که به تقلید از شاهنامه نوشته شده‌اند و اهمیت تاریخی دارند، اسکندرنامه از شاعری به نام احمدی است که در سال ۱۳۹۰م به سلیمان، حاکم گرمیان، تقدیم کرده است. چنان‌که سری لوند نیز اذعان کرده، این اثر «از لحاظ تاریخ عثمانی حائز اهمیت است» (1951: 143).

در کنار شاهنامه‌نویسی و تحت تأثیر آن، در امپراتوری عثمانی شاخه دیگری از تاریخ‌نگاری به نام واقعه‌نویسی رشد یافت که بیشتر به نگارش وقایع رسمی

می‌پرداخت. «کسانی که مأمور ثبت وقایع در دوره حکومت عثمانیان بودند، ابتدا وقایع‌نویس و بعد واقعه‌نویس نامیده شده‌اند و به آثار این‌ها تاریخ‌واقعه‌نویس می‌گفتند» (Kütükoğlu, 1993: 272). به نظر کوتوک‌اوغلو، «وقایع‌نویسی مداوم شاهنامه‌نویسی است که یک نوع تاریخ‌نویسی رسمی بود و بُعد ادبی در آن پررنگ است» (همان، ۷۲). شاهنامه‌نویسی در این دوره همپای آثار تاریخی که «وقایع‌نامه» نامیده می‌شدند، اهمیت داشتند: «وقایع‌نویسی (واقعه‌نویسی) [...] در این دوره تاحدی متفاوت با شاهنامه‌نویسی بوده است؛ چراکه در وقایع‌نویسی برعکس شاهنامه‌نویسی، ویژگی‌های هنری و زیبایی‌شناختی متن در درجه دوم اهمیت قرار داشت» (GÜLTEKİN, 2013: 246). هنرنامه از شاهنامه‌های منثور مینیاتوری درباری به زبان فارسی است که افلاطون شروانی، از شاهنامه‌نویسان درباری، نگارش آن را آغاز کرد و سید لقمان آن را به پایان رساند. این اثر از لحاظ تاریخ‌نگاری اهمیت دارد (Ertuğ, 1998: 484).

۷. عناصر اسطوره‌های شاهنامه در ادبیات ترک و شاهنامه در ادبیات

خلق

شاهنامه به‌عنوان اثری اسطوره‌ای-تاریخی، تجلی‌گاه ذهن اسطوره‌ساز و اسطوره‌مدار ایرانیان باستان است. عناصر اسطوره‌ای به‌خصوص در بخش اسطوره‌ای و پهلوانی شاهنامه فراوان به چشم می‌خورد؛ حال آنکه در بخش‌های پایانی این اثر که رنگ تاریخی به خود گرفته، این عنصر رنگ می‌بازد. پیوند اسطوره و شعر هم با نظر به اینکه هر دو آبشخوری مشترک دارند، انکارناپذیر است و «اسطوره نیز مانند شعر بخشی از آفرینش خود را مدیون نیروی تخیلی هنرمندانه است» (امامی، ۱۳۷۷: ۲۱۲). بر این اساس، اساطیر در ادبیات هر ملتی غالباً وارد شده‌اند. در ادبیات کلاسیک ترک نیز، این گرایش به عناصر اسطوره‌ای وجود دارد. با نگاهی گذرا به دیوان‌های شاعران

کلاسیک ترک می‌توان نفوذ اساطیر ایرانی را مشاهده کرد که اغلب برگرفته از شاهنامه فردوسی است. منقی^{۱۸} در این زمینه می‌نویسد: «از سرچشمه‌های مهم ادبیات کلاسیک ترک می‌توان انواع علوم اسلامی، تاریخ اسلام، اساطیر ایرانی، تاریخ ترک و اجزای فرهنگ ملی را نام برد» (2012: 23). همچنین، ایشیک^{۱۹} در مورد عناصر اسطوره‌ای شاهنامه و ظهور و نمود آن در ادبیات کلاسیک ترک می‌نویسد:

در بین عناصر اسطوره‌ای، قهرمانان اساطیری ایران باستان و مفاهیم اسطوره‌ای این ادبیات از اصلی‌ترین منابع الهام و تأثیر شاعران دیوانی ترک بوده است. شاهنامه فردوسی در این مورد جایگاهی مستثنا دارد. این اثر که برای ایرانیان از لحاظ تاریخی و فرهنگی دارای جایگاه ویژه‌ای است، برای شاعران ترک نیز به‌عنوان منبع الهام مطرح بوده است و شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه و رخدادها و حوادث اساطیری آن در شعر شاعران دیوانی نیز تکرار شده است (2013: 876).

با این توصیف، نقش شاهنامه در انتقال اساطیر ایرانی به ادبیات ترک نیز آشکار می‌شود؛ به‌گونه‌ای که ادبیات کلاسیک ترک عناصر اسطوره‌ای خود را بیشتر از این اثر فردوسی و فرهنگ ایرانی گرفته است: «ادبیات ترک عناصر اسطوره‌ای خود را بیشتر از فرهنگ ایرانی و عناصر نیمه‌تاریخی و اسلامی‌شده شاهنامه و فرهنگ عرب و اسطوره‌های عربی گرفته است» (Batıslam, 2002: 185). اسطوره‌های ملی چندان در ادبیات ترکی عثمانی نمود ندارند و «عناصر اسطوره‌ای فرهنگ شرقی (ایرانی و عربی) با ویژگی‌های نمادین خود منبع الهام شعر ترک شده‌اند» (Şişman ve Kuzubaş, 2012: 15). گیب، از پژوهشگران ادبیات ترکی، نیز به این ویژگی شعر کلاسیک ترک اشاره کرده و بر آن است که عناصر اسطوره‌ای ملی ترک در شعر ترکی عثمانی دیده نمی‌شود و اشخاص و عناصر اسطوره‌ای ایرانی جایگزین آن شده است. او ادبیات ترک و ایران را با ادبیات یونان و روم و ملت‌های جدید اروپایی قابل مقایسه می‌داند و

می‌نویسد: «جایگاهی که خدایان و قهرمانان اسطوره‌ای یونان قدیم و روم در ادبیات ملل اروپایی دارند، پادشاهان نیمه‌افسانه‌ای و قهرمانان اسطوره‌ای ادبیات ایران در ادبیات کلاسیک ترک دارند» (Çavuşoğlu, 2006: 285).

این ویژگی شعر کلاسیک ترک نیز نشان از تأثیر ادبیات فارسی و به‌خصوص شاهنامه در شعر عثمانی و اجزا و عناصر آن دارد. شاهنامه علاوه بر اینکه ادبیات رسمی و درباری (ادبیات دیوانی) ترک را تحت تأثیر قرار داده، در ادبیات خلق (ادبیات عامه) نیز اثر گذاشته است. این اثر ماندگار فردوسی از معدود آثار ایرانی است که بین عامه نیز محبوبیت داشته و مردم ترک در ادوار مختلف تاریخی به آن توجه داشته‌اند. کولتورال^{۲۰} در این مورد می‌نویسد:

شاهنامه نه فقط در ادبیات کلاسیکمان، بلکه در ادبیات خلق نیز جایگاه ویژه‌ای داشته است. سنت شاهنامه‌خوانی در دربارها و محلهای اجتماع مردم توسط نقالان و قصه‌خوانان بین ما (ترکها) نیز رایج بوده و بخش‌هایی از این اثر در این اجتماعات خوانده می‌شده است. در مجالس و قهوه‌خانه‌ها در کنار آثاری همچون صلصال‌نامه، اسکندرنامه و سلیمان‌نامه، ترجمه‌هایی از شاهنامه و یا داستان‌هایی از این اثر که گسترش یافته بودند، دیده می‌شود (1994: 86).

ایشیک نیز در تأثیر شاهنامه در ادبیات خلق با کولتورال هم‌عقیده است:

اگرچه تأثیرپذیری از شاهنامه و ذکر نام قهرمانان این اثر در شعر کلاسیک ترک (شعر دیوانی) بیشتر است، اما هم‌زمان در ادبیات خلق و درون‌مایه‌ها و موضوعات این ادبیات و اشکال متفاوت نقل و روایت (حماسه، مثل، افسانه و داستان و...) و ادبیات معاصر نیز تأثیر چشمگیر این اثر را می‌توان دید (2013: 879).

شاهنامه در دوره‌هایی خاص در ترکیه نیز همچون ایران، در قهوه‌خانه‌ها خوانده می‌شده است و نقالان و راویان آن داستان‌ها را با آوازی خوش و حماسی برای مخاطبان می‌خوانده‌اند. اولیا چلبی^{۲۱} (1996: II/ 186) شاهنامه‌خوانی را در بورسا دیده و نقل کرده است. حتی شاهنامه‌خوان توسع معنایی یافته و در فرهنگ ترکی به راوی و نقال هر داستانی اطلاق شده است و این نشان از جایگاه شاهنامه در فرهنگ عامه ترکی دارد.

۸. نتیجه

شاهنامه فردوسی از جمله آثاری است که زبان و ادبیات ترکی عثمانی را در ادوار مختلف تحت تأثیر قرار داده و شاعران و نویسندگان عثمانی نظیره‌هایی بر این اثر نوشته‌اند. نقش دربارهای پادشاهی در سرودن شاهنامه‌ها در این سرزمین انکارنشده است. دربارهای سلجوقیان روم، حکومت‌های محلی (بیلیک‌ها) و عثمانی‌ها هر کدام شاهنامه‌سرایی را تشویق می‌کردند و شاهنامه‌هایی نیز در دوران حکومت این سلسله‌ها سروده شده است؛ به‌ویژه در دوره عثمانی به‌سبب توجه پادشاهان این سلسله به شاهنامه، منصبی رسمی به‌نام شاهنامه‌چی (شاهنامه‌خوان، شاهنامه‌نویس) در دربار پدید آمد که خواندن شاهنامه در دربار و سرودن اشعاری به‌سبب این اثر در باب فتوحات و جنگاوری‌های پادشاه و ثبت وقایع از وظایف او بود. شاهنامه‌ها در آغاز بیشتر به زبان فارسی و توسط ایرانیان مهاجر سروده می‌شده‌اند. نخستین شاهنامه‌هایی که به تقلید از فردوسی و به‌سبب شاهنامه سروده شده‌اند، منظوم بوده‌اند. هم‌زمان با سرودن شاهنامه‌هایی در خاک عثمانی به زبان‌های فارسی و ترکی، ترجمه‌هایی از این اثر نیز صورت گرفت که برخی از آن‌ها برگردان کامل شاهنامه بودند و برخی نیز بخش‌هایی از آن را دربرمی‌گرفتند. سنت ترجمه شاهنامه تا دوره معاصر نیز کشیده شد و در دوره جمهوری ترکیه نیز ترجمه‌هایی از آن انجام شد.

شاهنامه علاوه بر تأثیر در ادبیات ترک، در فرهنگ ترک نیز اثر گذاشت؛ به گونه‌ای که در بین ترک‌ها نیز در برهه‌ای از تاریخ، همچون ایران، شاهنامه در قهوه‌خانه‌ها و محل اجتماع مردم خوانده می‌شد و محبوبیت داشت. قهرمانان اسطوره‌ای ایران باستان از این طریق به فرهنگ ترک راه یافتند و برای ترک‌ها این نام‌ها نماد مفاهیمی مشابه شدند و در نام‌گذاری فرزندان خود از نام‌های شاهنامه استفاده کردند.

۹. پی‌نوشت‌ها

1. Guyard
2. Baldensperger
3. Gibb
4. Yıldırım
5. Āšeq çeledi
6. Kanar
7. Sâbit
8. Esref Pasa
9. Yazıcı

۱۰. بیلک‌ها (beylik) یا ملوک‌الطوایفی در آسیای کوچک (صغیر)، دولت‌های خودمختار محلی در آسیای صغیر بودند. این دوره در پایان سده یازدهم میلادی آغاز شد و با فروپاشی فرمان‌روایی سلجوقیان روم در نیمه دوم سده سیزدهم شتاب گرفت و با ظهور امپراتوری عثمانی برجسته شد.

11. Anbarcıoğlu
12. Sertoğlu

۱۳. karamanoğulları beyliği (ملوک‌الطوایفی) کارامان (۱۴۸۷-۱۲۵۰م).

14. Paris, Gotha, Uppsala, and St. Petersburg
15. Johann A. Vuller
16. Vasfi Bingöl
17. Köprülü
18. Mengi
19. IŞIK
20. Kültürel

21. Evliyā Çelebi

۱۰. منابع

- امامی، نصرالله (۱۳۷۷). *میانی و روش‌های نقد ادبی*. تهران: جامی.
- جعفری، اسدالله (۱۳۷۹). «نگاهی به همگونی ساختار و معنا در داستان سیاوش». فصلنامه فرهنگ و ادب. ش ۱۷ و ۱۸.
- خطیب، حسام (۱۹۹۹). *آفاق الادب المقارن، عربیاً و عالمیاً*. دمشق: دارالفکر.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۹). *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*. تهران: پاژنگ.
- گویارد، ماریوس فرانسوا (۱۹۵۶م). *الادب المقارن*. ترجمه محمد غلاب. قاهره: لجنة البیان العربی.
- ولک، رنه و آستین وارن (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.
- AK, Coşkun (2001). "Bağdatlı Rûhî Dîvânı I-II". Bursa: Uludağ Üniversitesi Basımevi.
- Anbarcioğlu, Meliha (1981). "Şeh-nâme-i Firdevsî ve Edebiyat-ı Türk". *Doğu Dilleri Dergisi*, II: IV. pp. 1-6.
- Ardıç, Nureddin, Babinger, Franz (1939). "Osmanlı Şeh-nâmecileri, Aramak, Güzeli, İyiyi, Gerçeği". S. XXXVII-XL.
- Asım, Necib (1327/1909). "Osmanlı Tarih-nüvisleri ve Müverrihleri". *Tarih-i Osmani Encümeni Mecmuası*. İstanbul: TOEM
- Anhegger. R (1949), "Mu'âlî'nin Hunkâr-nâmesi". *İÜEF Tarih dergisi* 1/1, pp. 145-66, İstanbul.
- Āšeq Çelebi, Pir-Moḥammad (1971). "Mašā'er al-šo'arā". fac. ed. G. M. Meredith-Owens as *Mešā'ir uş-şu'arā*, London
- Batıslam, H. Dilek(2002). "Divan Şiirinin Mitolojik Kuşları: Hümâ, Anka Ve Simurg". *Türk Kültürü İncelemeleri Dergisi*. İstanbul: KOCAV.
- Bilgin, Abdurrahman (2001). *Keyhusrev ve Guştâsb Hikâyesi*. M.A. Thesis. İstanbul: Mütâe.
- Bloch, Edgar (1932-33). *Catalogue des manuscrits Turcs de la Bibliothéque Nationale*. 2 vols. Paris.

- Bursalı, Mehmed Tâhir (1914). *'Otmânlı mü'ellifleri*. 3 vols. Istanbul.
- Ertuğ, Zeynep Tarım, "Hünernâme". DİA, XVIII, s. 484-485. Istanbul.
- Evliyâ Çelebi (1996). "Evliyâ Çelebi seyahatnâmesi". Topkapı Sarayı Bağdat 304 yazmasının transkripsiyonu-dizini I, ed. Istanbul : Orhan Şaik Gökyay.
- Firdevsi (1967). "Şehname, Çev". Necati Lugal, 3.Baskı, Ankara : MEB Yay.
- FLEMMING, Barbara (1974). "Fahrîs Husrev ü Şîrîn (Eine Türkische Dichtung Von 1367)". university of vienna, Wiesbaden.
- GIBB, E.J.W. (2006)."Osmanlı Şiirinin Genel Karakteri". Tercüme: Ali Çavuşoğlu, Osmanlı Araştırmaları, Xxviii, Istanbul.
- Gültekin, Hasan (2013). "Firdevsî, Şeh-Nâme, Şeh-Nâmecilik Ve Meşâhîr-İ İslâm'da Firdevsî Maddesi". *The Journal of Academic Social Science Studies ,International Journal of Social Science*. Vol. 6. Issue 3. pp. 239-261. France.
- Hakan, Yekbaş (2009). "Divan Şairinin Penceresinden ACEM ŞAIRLERİ". *Turkish Studies International Periodical For the Languages, Literature and History of Turkish or Turkic*. Vol. 4/2. pp. 1158-1187.
- Işık, isa (2013). "Divan Şairinin "Behrâm" A Bakışı Üzerine Düşünceler". *International Journal of Social Science*. Vol. 6. Issue 1. pp. 875-888.
- Kanar, Mehmet (2010). "Şâhnâme". DİA, İstanbul.
- Karatay, Fehmi Edhem (1961). "Topkapı Sarayı Müzesi Kütüphanesi Türkçe yazmalar kataloğu II". pp. 57-60, Istanbul.
- Köprülü, Fuat (1943) "Anadolu Selçukluları Tarihinin Yerli Kaynakları". Bel: VII, Sayı: 27, Temmuz, s. 379-522, Ankara: Türk Tarih Kurumu Basımevi.
- Kutluk, İbrahim (1989). "Kınalı-zade Hasan Çelebi-Tezkiretü'ş-şuarâ I-II". Ankara: TTK Basımevi.
- Kütükoğlu, Bekir (1993). "Vekâyinüvis". İslâm Ansiklopedisi, XIII:271-287, İstanbul: MEB Yayını.
- Kültürel, Zuhâl (2015). "Şerif'in Şehnâme Çevirisi Ve Eski Anadolu Türkçesi Döneminde Farsçadan Yapılan Çevirilerin Türk Dili Ve Edebiyatı Üzerindeki Etkileri". II. Uluslararası Türk ve Dünya



- Edebiyatları Arasında Etkileşimler Sempozyumu. Ankara: Bülent Ecevit Üniversitesi Yayınları.
- Kütüral, Zuhâl (1994). "Şerîfî Şehnâme tercümesi I/1: Giriş-metin II: Sözlük". Ph.D. diss, İstanbul: MÜTAE.
- Levend, Agâh Sırrı (1951). "Bilinmeyen Eski Eserlerimizden: Ahmed Rızvân'ın İskender-Nâmesi". *Türk Dili Dil ve Edebiyat Dergisi*. I:III. pp. 143-151. Ankara.
- Maróth, Miklós (2003). "Irano-Turkic Cultural Contacts in the 11th-17th Centuries". The Library of Sultan Bayazıt II, in Éva M. Jeremiás, ed, Piliscsaba, Hungary: Avicenna institute of middle eastern studies.
- MENGİ, Mine (2012). "Eski Türk Edebiyatı Tarihi". Ankara: Akçağ Yayınları.
- Menteşe, Merve (2015). "Klasik Türk Edebiyatı İle İran Edebiyatı Arasındaki Etkileşim Bağlamında Fantastik İnsan Tasavvurlarından "Âfet, Âfet-I Âb Ve Şâh-I Mârân" Örnekleri". II. Uluslararası Türk ve Dünya Edebiyatları Arasında Etkileşimler Sempozyumu. Ankara: Bülent Ecevit Üniversitesi Yayınları.
- Öz, Yusuf (2002). "Şeh-nâme tercümeleri ve sözlükleri". Name-i aşina 4/3, pp. 25-38. Ankara.
- Sertoğlu, Mithat (1960). "Şeh-nâmenüvîsler, Vak'anüvîsler İle Diğer Mühim Osmanlı Müverrihleri ve Eserleri I-IV". *Yeni Tarih Dergisi*, I:754-755.
- Sehi Beg (1978). *Hašt behest*. facs. ed. Günay Kut as Hešt bihišt: The Tezkere of Sehī Beg, pp. 196-97. Cambridge: Mass.
- Şişman Bekir, Kuzubaş Muhammet (2012). "Şehname'nin Türk Kültür ve Edebiyatı'na Etkileri". İstanbul: Ötüken Yayınları.
- Tanrıbuyurdu, Gülçin (2006). "Esref Paşa Dîvânı". Yayımlanmamış Yüksek Lisans Tezi, Kocaeli.
- Ünsî (1942). "Sehnâme-i Selçuk". Terc: M. Mesud Koman, Konya: Ülkü Basımevi.
- Yazıcı, Tahsin (1994). "Fars Edebiyatında Destan". *İslam Ansiklopedisi* (Kısaltma: T.D.V.A.). C. 9, İstanbul: Türkiye Diyanet Vakfı.

- Yıldırım, Nimet (2009). "Firdevsi ve Şahnâme". Şahnâme (Çeviren: Necati Lugal)". İstanbul: Kabalcı Yayınevi.
- Yurdavdın, Hüseyin (1963). "Gazavat-namelere Ek III". İlahiyat Fakültesi Dergisi, Ankara: İlahiyat Fakültesi yayınları.